

دموکراسی علیه دموکراسی

علی حقیقت جوان

در متن قبلی‌ام در شماره‌ی نخست نشریه به مدد فیلسوف معاصر فرانسوی، ژاک رانسیر، من باب چیستی سیاست، به بحث پرداختم و سیاست را به تعبیر رانسیر لحظه‌ای معرفی کردم که مطرودان، کسانی که برای خود عنوانی آیند که برابری در آن به طور پیشینی وجود دارد و به صورت یک کلیت واحد در مقابل ندارند، به عرصه‌ای می‌حافظان وضعیت قرار می‌گیرند.

حال در این شماره که به صحبت درباره‌ی دموکراسی می‌پردازیم، دوباره به سراغ رانسیر می‌روم، فیلسوفی که دموکراسی و سیاست را دو امر جدا نمی‌داند. و اما مهمترین سوالی که در ابتدا پیش خواهد آمد این است که چرا ژاک رانسیر؟

رانسیر سال‌ها در بایگانی‌ها کار کرده است اما هیچ‌وقت از جرعه‌های بدون پشتوانه تاریخ صحبت نکرده‌است، اندیشه‌هایش در باب رهایی‌بخشی است آنهم به مثابه‌ی امری که واجد سنت و تاریخی است که صرفاً از اقدامات بزرگ جرعه‌وار ساخته نشده بلکه مبتنی بر تلاش برای خلق اشکال مختلف امر مشترک است.

دموکراسی امروز به یکی از پرکاربردترین واژه‌های سپهر سیاست (به معنای عرفی) جهان تبدیل شده است، اروپا، آمریکا، کانادا و ... و در کل، غرب خود را پرچم‌دار دموکراسی می‌داند. از طرفی دیگر در مجموعه‌ی اعمالشان یک ریشخند پنهان و آشکار به دموکراسی وجود دارد. رانسیر در ابتدا و انتهای کتاب «نفرت از دموکراسی» به دقت نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از گفتمان‌های اصلی‌شان، به گفتمانی ضد دموکراسی تبدیل شده است.

به سازکار «وتو» توجه کنید، کشورهایی به دلیل داشتن عنوانی که نشأت گرفته از «قدرتشان» است چنین اختیاری دارند. وجود کشوری فاشیستی و متکی بر سیاست‌های آپارتایدی اسرائیل که نه تنها به واسطه‌ی «زور» اقدام به تصاحب زمین‌های فلسطینیان کرده، بلکه بزرگترین زندان روباز دنیا را ساخته است ولی نه تنها با خشمی از سوی کشورهای مدعی روبرو نمی‌شود بلکه مورد حمایت هم قرار می‌گیرد و آن را به رسمیت می‌شود. حتی در یکی از نزدیکترین وقایع، شلیک و حمله‌ی پلیس شهر نیس فرانسه به یکی از فعالان حقوق زنان که سبب به کما رفتن او شد و البته ممانعت از کمک امدادگران به او توسط پلیس و بایکوت خبر توسط رسانه‌های رسمی در جریان اعتراضات جلیقه زردها نشانی از این سازکارهای ضد دموکراسی است.

انسان‌ها آزادند مگر به واسطه‌ی شرایط امنیتی که باعث استثناهای چشمگیر می‌شود، مطبوعات آزادند اما اگر بخواهند بدون کمک‌های بنگاه‌های اقتصادی به طور مستقل عمل کنند با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شوند هرچند

به زندان انداخته نمی‌شوند. البته بعضی از این اجازه‌ها که به مردم داده شده است بدون شک موهبت‌هایی به مردم نیستند، بلکه حاصل مبارزه‌ها و کنش‌های دموکراتیک هستند.

حال اندکی به سراغ مفهوم دموکراسی می‌رویم. از اصل «آرخه» کمک می‌گیریم. این واژه‌ی یونانی در عین حال که به معنای آغاز کردن است و معنای فرمان دادن هم می‌دهد. ریشه‌ی یونانی این کلمه به دنبال وحدت بین این دو است. آرخه فرمان دادن درباره‌ی چیزی است که آغاز می‌شود، چیزی که نخست می‌آید. تقدم حق فرمان دادن در عمل آغاز کردن و نظارت بر توان شروع اجرای فرمان است. بدین ترتیب آرمان یک حکومت تعریف می‌شود، حکومتی که عبارت باشد از تحقق اصلی که به واسطه‌ی آن، قدرت حکمرانی آغاز می‌شود، حکومتی که عبارت باشد از نمایش بالفعل مشروعیت اصل همین حکومت. آن‌هایی که سزاوارند حکومت کنند از القاب و استعدادهایی بهره می‌برند، در حالی که آن‌هایی که تحت حکومت قرار می‌گیرند از القاب و استعدادهای مکمل قبلی برخوردار هستند.

افلاطون در کتاب جمهوری به بیان فهرستی از استعدادها و القاب می‌پردازد که به واسطه‌ی آن حکومت‌ها شکل می‌گیرند. 4 ویژگی اول مبتنی بر شرایط بهتر تولد با تقدم تولد است، قدرت پدران بر فرزندان، جوانان بر پیران، هائزسیدسزسیرها. ویژگی پنجم قدرت اقویا بر ضعفا است که بدون اربابان بر بردگان و اصیل‌زادگان بر ناصیل شک ابهام‌برانگیز است، به آن دلیل که تعیین آن‌که چه کسی قوی‌ترین است، چندان بدون مسئله نیست. ویژگی ششم اما قدرت دانایان بر نادانان است.

آنچه مسئله‌ی اصلی افلاطون است لقب و عنوان هفتم است، لقبی که سیاست از آن آغاز می‌شود و سعی در جداکردن حق صرف اصل یا نسب از آن می‌کند. لقبی که مناسبات فرادستی و فرودستی را برهم می‌زند، از زمره‌ی دیگر القاب نیست و به نظر افلاطون عادلانه‌ترین لقب است. انتخاب بین افراد به قید قرعه و فال که در آن برابری به صورت پیشینی بین افراد وجود دارد.

اینجاست که تعارض‌ها و درگیری‌ها شکل می‌گیرد، فرادستان نمی‌توانند بپذیرند که قدرتشان، دانایی‌شان، اصل و نسبشان در مقابل شانس شکست بخورد و در مقابل با کسانی که استعداد مکملشان را دارند، امکانی برابر برای حکمرانی داشته باشند. بنابراین عنوان هفتم شرایطی را به ما نشان می‌دهد که می‌تواند سلسله‌مراتب را از بین ببرد، عنوانی که حتی خود را نفی می‌کند. هفتمین عنوان، «بی‌عنوانی» است، مسئله و آشفتگی‌ای که دموکراسی بر آن دلالت می‌کند و در همین نقطه است که دموکراسی با سیاست (با تعریف نخست) پیوند می‌خورد.

اصل و بنیان دموکراسی منافات داشتن با هرگونه عنوان و لقب برای حکمرانی است، مقابله با شر حکومتی بر مبنای شایستگی افرادی که مهارت دستیابی به حکومت از طریق نیرنگ و فریب‌کاری را دارند. اگر در ذهنمان دموکراسی‌های فعلی در جهان، دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، با قرعه در تناقض است، به آن دلیل است که هم

فراموش کرده‌ایم که اصل دموکراسی چیست و هم فراموش کرده‌ایم که قرعه‌کشی بنا بود با چه طبیعتی منافات داشته باشد. به بیان رانسیر «دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، به حق، یک شکل الیگارشیک است، نظامی مبتنی بر نمایندگی اقلیت‌هایی است که دارای عنوان و لقبی برای تصدی امور مشترک هستند. در تاریخ نظام مبتنی بر نمایندگی، همواره پیش از هر چیز، قدرت‌ها، طبقات و دارایی‌هایی هستند که حق نمایندگی دارند، چه به مثابه‌ی لقب‌دهندگانی برای اعمال قدرت و چه به عنوان یک قدرت دارای حق حاکمیت.» بنابراین یکسان‌سازی دموکراسی و نمایندگی اشتباه است. مسئله‌ای که به بیان رانسیر: «نمایندگی در عبارت دموکراسی مبتنی بر حق نمایندگی امروزه به عنوان یک حشو و عبارت زائد قلمداد می‌شود، در حالی که در گذشته نمونه بارزی از تضاد بود.»

بنابراین دموکراسی قدرت مردم است، قدرت مردمی که هیچ عنوان و لقبی برای اعمال قدرت ندارند، همان مبنایی که سیاست را قابل فهم می‌کند. دموکراسی قدرت مردمی است که در مقابلشان فضاهای عمومی و امر عمومی را خصوصی و حریم‌بندی و اختیار تصمیم‌گیری بر روی آن را از دسترس مردم خارج می‌کنند و در اختیار اقلیت‌ها داده‌میشود. دموکراسی قدرت تقابل افرادی است که لقبی ندارند و از حیطة‌ی تصمیم‌گیری خارج می‌شوند. دموکراسی یک آرمان نیست بلکه یک کارکرد انتقادی و قدرتمند دارد.

دموکراسی مفهومی است که در بنیانش بر ضد هرگونه استعدادی است که خود را لایق امتیاز ویژه‌ای برای تصمیم‌گیری و حکومت بر دیگران می‌داند، استعدادی که به واسطه‌ی طبیعت ظهور پیدا می‌کند و عده‌ای که اتفاقاً هر روز اکثریتشان کثیرتر می‌شود را طرد و حذف می‌کند. دموکراسی آرمان برابری ندارد بلکه برابری را به صورت پیش‌فرض در نظر می‌گیرد.

دموکراسی نه شکلی از حکومت است که به الیگارشی اجازه دهد به نام مردم حاکمیت داشته باشد، نه شکلی از جامعه است که قدرت کالا آن را سامان‌دهی کند. دموکراسی کنشی است که بی‌وقفه، انحصار حکومت‌های الیگارشیک بر حیات عمومی و همگانی و چنگ‌اندازی ثروت بر زندگی‌ها را از میان می‌برد. دموکراسی توان بالقوه‌ای است که باید امروزه بیش از هر زمان دیگری، بر ضد درهم‌آمیختگی این قدرت‌هایی که تنها و تنها تحت قانون سلطه هستند، به مبارزه برخیزد.

منابع:

1- وضعیت دموکراسی»، مصاحبه با ژاک رانسیر، ترجمه‌ی محمدرضا شیخی»-1

2- نفرت از دموکراسی»، ژاک رانسیر، ترجمه‌ی محمدرضا شیخی»-2

تزدرد باب سیاست»، ژاک رانسیر، ترجمه‌ی امید مهرگان 10- «3-